

نوشتن مثل حرف زدن است

گفت و گو با هدیه شریفی،
در نمایشگاه کتاب تهران

● سمیه نصیری‌ها

○ برای خوانندگان کتاب ماه کودک و نوجوان از
رویش حرکت سبزان بگوئید.

○ من این کار را با نوشتن برای کودکان آغاز کردم. تفکر درباره این موضوع را که بچه‌ها خودشان می‌توانند بنویسند، شورای کتاب کودک در من برانگیخت. من در ۱۹ سالگی برنده جایزه آثار «یمینی شریف» شدم و دقیقاً همان موقع از من پرسیدند که «چطور شد که نوشتی؟» و من در جواب گفتم: من در کودکی، وقتی می‌خواستم از مادرم معذرت خواهی کنم، برایش می‌نوشتم و اولین شعرم را دوم دبستان، برای مادرم گفتم و دقیقاً همان زمان با آقایان شریف‌زاده، یمینی شریف و خانم میرهادی آشنا شدم و این اشخاص، بسیار در من تاثیر گذاشتند. من معتقدم که اشخاص دیگری هم بودند. معلم دوم دبستان من که خدایش بیامرزاد، معلم پنجم دبستان، دبیر سوم دبیرستان که دختر مرحوم جلال‌الدین همایی بودند. این دبیرها همگی در گرایش و شکوفایی من به نوشتن مؤثر بودند. من نمایشنامه هومر تا شکسپیر را نوشتم و در مدرسه اجرا کردم. خیلی تلاش و تحقیق کردم تا این نمایش را به صحنه بردم. همه این عوامل باعث شد تا من بنویسم و در ۱۹ سالگی، برنده جایزه شوم. زمانی که مشغول نوشتن تز دکترای خود بودم، متوجه شدم که می‌شود این کارها را برنامه‌ریزی کرد. آن زمان بود که من به بحث تفکر خلاق روی آوردم. کتاب‌های مختلفی خواندم. در رشته روان‌شناسی زبان کار کردم و چون رشته‌ام زبان‌شناسی بود، عنوان پایان‌نامه‌ام را «رشد و تکمیل زبان کودک» گذاشتم.

در همین زمان بود که فهمیدم می‌شود کاری درست و دقیق انجام داد. در همان زمان هم طرح آموزش مهارت‌های زبانی را به کانون پرورش دادم که تبدیل به دو کتاب شد:

۱- آموزش مهارت‌های زبانی

۲- ارتباط با کودک و زبان آن

بعد نقاط مشترکی بین بچه‌های آمادگی و راهنمایی دیدم. یعنی نقاط مشترکی بین بلوغ ناقص و بلوغ کامل. همه اینها اساس حرف من را تشکیل داد؛ یعنی اینکه در تمام بچه‌ها گرایش به نوشتن وجود دارد و تمام بچه‌ها قادرند بنویسند و این نقطه اشتراک حرف‌های من است. این توانایی، در سن خاصی بروز می‌کند و ما باید به همین سن خاص نگاه کنیم و اگر حرکت نکنیم، به قول یکی از دانشمندان، آن جرقه‌ای که در ذهن روشن شده، خاموش می‌شود و دیگر روشن نمی‌شود، پس، وظیفه ما روشن نگهداشتن این استعداد و توانایی است، من خودم طرفدار نظریه «ذاتی فطری» هستم و اعتقاد دارم که ما یک سری توانایی مفزی داریم که به صورت ودیعه الهی، در ذهن ما گذاشته شده است. من به عنوان آدم مسلمانی که تازه داشت خودش را پیدا می‌کرد، به هرچه رسیدم دیدم در

کتاب مقدس هست. در قرآن کریم هست: خدا کلمه را آفرید و جز کلمه چیزی نبود، ما انسان‌ها را به زبان یکسان آفریدیم، ولی الفاظ گوناگون به آنها دادیم تا بین آنها تفرقه افتاد. یکبار دیدم چیزی که همه ما داشتیم در موردش حرف می‌زدیم، در قرآن وجود دارد. من این دور حلزونی را طی کردم و هنوز هم گیج می‌خورم. اما همه حرف من سر این بود که اگر من معتقدم که انسانی هستم مسلمان با اعتقادات ذاتی و فطری، پس باید از دانشی که به دست آورده‌ام، به شکل ملموس استفاده کنم، همین انگیزه در تألیف کتاب‌های درسی بسیار مؤثر بود. با اینکه طرح ما درباره دوره آمادگی به نتیجه نرسید و دوره آمادگی در کشور ما رسمی نشد، اما اثر آن آشنایی با برنامه‌ریزی درسی و آموزشی بود و به من دید علمی داد و من شش سال این کار را انجام دادم. در مقام یک دبیر در مدارس کار کردم، اما هنوز آن نتیجه‌ای را که می‌خواستم، نگرفتم. اما تبلیغی هست برای تخصصی که می‌دانم در ایران خیلی‌ها به آن اعتقاد دارند.

○ شما می‌خواهید نهضتی بوجود بیآورید که اگر کسی به نوشتن علاقه دارد یا ذوق و استعداد نوشتن دارد، به دنبال آن برود یا آن را پرورش بدهد؟

○ یکی از نکاتی که می‌خواهم مطرح کنم، این است و نکته دیگری که می‌خواهم به آن برسم این است که اگر انسان‌ها بتوانند به توانایی نوشتن دست پیدا کنند، به آفرینش هم نزدیک‌تر می‌شوند. یعنی انسانی که عرق‌ریزی فکری می‌کند تا آن چیزی را که در ذهنش هست، روی کاغذ بیآورد، به آفرینش نزدیک‌تر است تا انسانی که حرف می‌زند یا فقط گوش می‌دهد. نوشتن یکی از مهارت‌های انسانی است که ما را به خلاقیت، تفکر و در نهایت به خلقت نزدیک می‌کند و ما به این وسیله، به آن چیزی که در آفرینش رخ داده و سرانجام به معنی آفرینش پی می‌بریم.

○ یعنی شما معتقدید نوشتن راهی است برای رسیدن به کمال؟

○ لزوم نیست حتماً همه نویسنده شوند. مگر ما چند نویسنده در کل دنیا می‌خواهیم؟ کسانی که شعرهای خیلی خوب می‌نویسند، داستان‌های موفق می‌نویسند هم می‌توانند به کمال برسند. من معتقدم نوشتن مثل توانایی حرف زدن است، مثل توانایی خوب گوش دادن است و مثل مهارت در راه رفتن است.

ما هرچه قابلیت‌های مان را در ارتباط با انسان‌ها گسترش دهیم انسان‌هایی پیچیده‌تر، فرهیخته‌تر و باقدرت‌تر، تفکر بیشتر و در نتیجه، موشکاف‌تر و به حق رسیده‌تر پرورش خواهیم داد. ما پیش از اینکه شروع به نوشتن کنیم، باید از خودمان بی‌رسیم چطور این اتفاق افتاده؟ همان چیزی که علما به آن «وحی» می‌گویند، الهام می‌گویند.



○ شرط سنی هم دارد؟

○ اولاً بچه‌ها فقط دختر هستند، ثانیاً حدود ۱۱ تا ۱۷ سال دارند و بعد از آن جذب مراکز بزرگتر می‌شوند.
○ شما در آنجا تدریس داستان نویسی می‌کنید؟
○ بله، روی کتاب عناصر داستان کار می‌کنیم و کار بچه‌ها را نقد و تحلیل می‌کنیم. متون کهن می‌خوانیم.
○ ورود برای عموم آزاد است؟
○ بله، علاقه‌مندان در جلسات شرکت می‌کنند و اگر در سطح گروه‌های مختلف ما باشند، می‌توانند در کلاس‌ها شرکت کنند.

○ آیا از کارهایی که تا حالا انجام داده‌اید و از چیزی که پشت سر خود گذاشته‌اید، راضی هستید، یا هنوز خیلی زمان می‌خواهید یا همه کارهای تان را انجام داده‌اید؟

○ من همینطور که نوشتن را حاصل یک فرآیند می‌دانم، مرگ را هم یک فرآیند می‌دانم، ولی هر موقع این فرآیند قطع شود، بسیار متأسف می‌شوم.
○ وقتی به پشت سرنگاه می‌کنید، راضی هستید؟
○ وقتی به پشت سر نگاه می‌کنم، گاهی متأسف می‌شوم.

○ همین که می‌گویید گاهی متأسف می‌شوم، نشان از شفافیت شماست و اینکه آدم زلالی هستید.

○ در هر حال، ما آدم هستیم، هم کارهای خوب می‌کنیم هم کارهای بد.

○ با اینکه چندین سال است خبرنگار کودک و نوجوان هستیم و مجله ماتخصی کودک و نوجوان است، اما تاکنون از تشکل شما خبری نداشتیم. از آشنایی با شما خوشحالم و امیدوارم روابط کودکان و نوجوانان با شما مستمر و مستدام باشد.

من به عنوان آدم مسلمانی

که تازه داشت خودش را پیدا می‌کرد، به هر چه رسیدم دیدم در کتاب مقدس هست در قرآن کریم هست: خدا کلمه را آفرید و جزء کلمه چیزی نبود، ما انسان‌ها را به زبان یکسان آفریدیم، ولی الفاظ گوناگون به آنها دادیم تا بین آنها تفرقه افتاد

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات
رتال جامع علوم انسانی

من معتقدم نوشتن

مثل توانایی حرف زدن است،
مثل توانایی خوب گوش دادن است
و مثل مهارت در راه رفتن است.

ترجمه کردم یا کتاب دیگری از همین نمایشگاه خریدم مثل «آموزش مهارت‌های زبانی». من همه اینها را مدیون جامعه پویای خودمان هستم. واقعیت این است که نمایشگاه با این عظمت، در کمتر جای دنیا برگزار می‌شود. اما چیزی که در این میانه، بیشتر از همه به من کمک کرد، کتاب‌های علمی بود.

○ بچه‌ها می‌گفتند که در منزل شما جمع می‌شوند و کتاب می‌نویسند. منزل شما مکان پرورش آنهاست؟
○ در حقیقت منزل نیست، بلکه یک کانون است که بچه‌ها جمع می‌شوند و می‌نویسند و من اسمش را گذاشته‌ام «کانون نویسندگان نوقلم».

آنجاست که شاید به خیلی از تفکرات مادی خود شک کنیم و بفهمیم که در وجود ما چیزهایی هست که به آن آگاه نیستیم.

○ شما برای ساختن جاده‌ای که به کمال می‌رسد تا آدم‌های دیگر از پشت سرتان بیایند، از چه اشخاص و مکان‌هایی کمک گرفتید؟

○ من از روز اولی که کارم را شروع کردم، همیشه و همه جا گفتم مدیون شورای کتاب کودک، کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان و آموزش و پرورش هستم. سه نهادی که در کشور هستند و البته، درباره چگونگی عملکرد آنها حرف بسیار است. مهم این است که همه آنها هدف مشترکی دارند و دست به دست هم داده‌اند و آینده ما را می‌سازند. پس ما مدیون آنها هستیم. اینکه از چه روش‌هایی استفاده کردند، جای بحث دارد، اما من همیشه مدیون آنها هستم. استادهایی که من جسته و گریخته، با آنها در ارتباط بودم مثل دکتر قاسم‌زاده، دکتر حق‌شناس، ذهن مرا روشن کردند که تو هرچقدر به علم نزدیک‌تر باشی، تازه آنجاست که می‌فهمی چقدر چیزها را بلد نیستی. اینها کسانی بودند که مرا با دنیای کتاب‌های علمی آشنا کردند. کنگره‌هایی که در کشور ما انجام شد، همه و همه ما را با دنیای علمی که امروز هسته آشنا کرد. همین نمایشگاه کتاب، باعث افزایش سطح علمی می‌شود. من خودم پارسال کتاب «زبان کودک» را خریدم و با زحمت بسیار، آن را